

نیمه پنهان یک راه

مردم سالاری در
نیمه پنهان اندیشه سیاسی
علامه مصباح یزدی قدس سره

سید محمدهادی مقدسی

همواره میان شخصیت واقعی اندیشمندان و تصویری که از آنها در فضای عمومی جامعه ترسیم شده است، فاصله وجود دارد. شاید این همان «حجاب مُعاصِرَت» باشد که بزرگداشت علما و بهره‌برداری از آنها را با مشکل روبرو می‌کند. آیا دانشمندان بزرگ همواره در زمان حیاتشان به خوبی فهم و درک شده‌اند و به میزانی که شایسته آنان است مورد تجلیل واقع شده‌اند؟ تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که بجز اندکی از اولیاء الهی و علمای نامدار، سایر آنها در زمان حیاتشان مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی یکی از دانشمندان اسلامی در دوره معاصر است. گستره آثار نوشتاری و گفتاری ایشان و گواهی اهل علم و فضل نشان می‌دهد ایشان افزون بر آگاهی از علوم اسلامی سنتی، در مباحث و مسائل جدید علوم انسانی نیز دانشمندی کارآزموده و متبحر است. وی از علوم انسانی غربی نیز اطلاع داشت و نظریه‌های غربی را نیز در خلال مباحث اسلامی طرح کرده و آنها را موشکافانه ارزیابی می‌کرد.

انتظار می‌رفت فرهیختگان و دوستداران دانش با دیده انصاف به مباحث علمی آیت‌الله مصباح یزدی نظر اندازند و بخش قابل توجهی از جامعه علمی کشور در واقع چنین کرده و در آثار پژوهشی به بررسی دیدگاه‌های ایشان پرداخته‌اند. با این حال، جریاناتی در زمان حیات ایشان بودند که انصاف را در مواجهه با دیدگاه‌های ایشان به کار نمی‌گرفتند و متأسفانه به سطوری از نوشتارهای ایشان استناد می‌کردند تا جلوه ناپسندی از یک دانشمند زمان‌شناس و حساس به مسائل زمانه خویش ارائه دهند.

یکی از موضوعاتی که آیت‌الله مصباح یزدی درباره آن اظهار نظر کرد، «دموکراسی» بود. دموکراسی از دوران باستان تا اکنون همواره در معرض بررسی‌های انتقادی بوده است و مواجهه سخت انتقادی با آن چیز جدیدی نیست. آیت‌الله مصباح یزدی نیز با دموکراسی به‌طور اجتهادی برخورد کرده و حتی در نهایت آن را در رهیافت مشخص و با حدود و ضوابط خاصی می‌پذیرد، ولی جریانی که ارزشهای دموکراسی و توسعه را سرلوحه خویش قرار داده بودند، هر خوانش انتقادی از اندیشه دموکراسی را خوش نداشته و به مصاف آن می‌رفتند.

در یکی از تحلیلها، سیر نظریه‌پردازی سیاسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد و با سنجش تفاوت‌ها و شباهت‌های مواجهه نظری و عملی



اندیشمندان و فقیهان با هر دو واقعه مزبور، نتیجه گرفته می‌شود که نظریه‌پردازی سیاسی در ایران معاصر از مشروطه تا انقلاب اسلامی، به‌نوعی گذار از دموکراسی به اقتدارگرایی بوده است و هرچه به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، کفه اقتدارگرایی سنگین‌تر می‌شود. در این تحلیل، اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی نیز بر همین اساس تحلیل می‌شود که اقتدارگرایی جوهره اصلی اندیشه سیاسی وی است. (۱)

یکی از ستونهای فکری جناح راست سنتی در ایران را آیت‌الله مصباح یزدی دانسته‌اند و برخی تلاش می‌کردند تا ایشان را به دلیل مواجهه انتقادی با دموکراسی، شخصیتی معرفی کنند که هیچ جایگاهی برای مردم و جمهوریت در مدیریت سیاسی کشور در نظر نمی‌گرفت. دیدگاه کشف در تعیین ولی فقیه در کانون حمله مخالفان آیت‌الله مصباح یزدی قرار داشت. یکی از آنان گفت: «در مرکز تفکر سیاسی جناح راست حکومتی در ایران که از اوائل دهه هشتاد خود را ترجیحاً اصولگرا معرفی می‌کنند، اصل ولایت مطلقه فقیه به مثابه عمود خیمه تفکراتی این جریان قرار دارد که به باور محمدتقی مصباح یزدی حفظ و استحکام آن مایه حیات و رونق اسلام و احکام و ارزشهای اسلامی در جامعه است. آنها ولایت فقیه را یک مسئله تشخیصی و از مقوله کشف از سوی اهل خبره میدانند و نه انتخابی. بدین معنا که به باور آنها مردم در انتخاب ولی فقیه اصل ۱۱۰ قانون اساسی نقشی ندارند. اصول‌گرایان انقلاب را مستظهر به پشتیبانی الهی میدانند و مشروعیت تمامی نهادهای جامعه را از ولایت فقیه میدانند. از دید این جریان الگوی حکومت اسلامی بیش از آنکه بر پایه جمهوریت باشد بایستی بر پایه اصول اعتقادی اسلام بر مبنای حکم و رأی فقها و علمای دینی پایه ریزی شود». (۲)

در نوشته دیگری برای نشان دادن دیدگاه منفی آیت‌الله مصباح یزدی درباره دموکراسی، ریشه‌های تاریخی فکر دموکراسی در اسلام به پیش کشانده می‌شود: «بنای دموکراسی اسلامی را طراحان سقیفه گذاشتند. مردم باید برای پیامبر جانشین تعیین کنند. این یک مساله امروزی نیست. اینها خیال می‌کنند که دموکراسی یک ارمغان غربی است. این چیزی است که طراحان سقیفه برای ما به ارمغان آوردند [که] حکومت را مردم باید تعیین کنند... آن روز گفتند دین از دنیا حکمش جداست، امروز هم روشنفکران و بسیاری از دولتمردان ما که تحت تاثیر این روشنفکران قرار گرفتند همین مساله را می‌گویند». (۳)

آثار دیگری نیز وجود دارد که ذکر همه آنها با ظرفیت این نوشتار مناسب ندارد. در این نوشتار کوتاه نمی‌خواهیم از بخش آشکار اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی سخن بگوییم. باور به مطلوبیت حکومت اسلامی و ولایت

فقیه و ضرورت پایبندی به ارزشهای اسلامی در جامعه و سیاست و سریان مشروعیت از نقطه بالای حکومت به سایر بخشها، نیمه آشکار اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی است که دوستان و بدخواهان ایشان در آن تردیدی ندارند و در نقل قولهای پیشین از منتقدان افکار سیاسی ایشان به آنها اشاره شد. اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی نیمه و بخش پنهانی دارد که افزون بر بدخواهان حتی گاه در نوشتارهای دوستداران ایشان نیز منعکس نمی‌شود. بدخواهان آیت‌الله مصباح یزدی با انگیزه دموکراسی‌خواهی و برخی دوستداران ایشان با حساسیت‌های انقلابی معمولاً از بخش پنهان اندیشه سیاسی ایشان غفلت می‌کنند. در بخش پنهان، دلالت‌های آشکاری مبنی بر جایگاه اثرگذار مردم در تدبیر امور کشور از آیت‌الله مصباح یزدی به دست می‌آید. در این نوشتار کوتاه صرفاً چندین نمونه را بررسی خواهیم کرد. در ادبیات دینی، برای اشاره به نقش مردم در تأسیس حکومت، از واژه «بیعت» استفاده می‌شود. از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، کارکرد بیعت در تأسیس حکومت، احراز «مقبولیت» حاکم است. با تفکیک میان «مشروعیت» و «مقبولیت»، هرچند مشروعیت حاکم از طریق اذن الهی اثبات می‌شود؛ اما مقبولیت او صرفاً بر پذیرش مردمی مبتنی است. مشروع بودن حکومت یک شخص، او را بالقوه حاکم می‌گرداند و برای اینکه این امر از قوه به فعل درآید نیاز به پذیرش مردمی است. (۴) حاکم برای اینکه به وظایف حکومت قیام نماید، باید از قدرت اجتماعی برخوردار باشد و آن جز با رضایت و همراهی مردم بدست نمی‌آید. (۵)

از این رو، می‌توان گفت که هرچند مردم در مشروعیت حاکم نقشی ندارند؛ اما در تحقق آن نقش کامل و یا به تعبیر ایشان «نقش صدرصد» دارند؛ به این معنا که حاکم برای استقرار حکومت نمی‌تواند به زور و جبر روی آورد. (۶)

اگرچه مشروعیت یک فضای «ذهنی» و «انتزاعی» است و بدلیل چالش‌هایی که بدان اشاره خواهد شد، نقش آفرینی مردم بر آن اثرگذار نخواهد بود، اما در فضای «عینی» و «عملی» مقبولیت، مردم نقش «صدرصد» دارند و در آن عرصه نباید چیز دیگری جایگزین نقش و تاثیر آنان شود. (۷)

علت آنکه مردم در مشروعیت حکومت، فاقد هرگونه نقشی هستند، آن است که حق حکومت (مشروعیت) بر اساس صلاحیت‌ها و شایستگی‌های فردی بدست می‌آید و همانند سایر حرفه‌ها، افراد دیگر در دستیابی یک فرد به مهارت خاص نقشی ندارند. کشف و شناسایی فقیه در دوره غیبت امام علیه السلام نیز از همین منظر ارزیابی می‌شود. فقیه با نصب عام از ناحیه خداوند حق حاکمیت می‌یابد و



اگرچه مشروعیت یک فضای «ذهنی» و «انتزاعی» است و بدلیل چالش‌هایی که بدان اشاره خواهد شد، نقش آفرینی مردم بر آن اثرگذار نخواهد بود، اما در فضای «عینی» و «عملی» مقبولیت، مردم نقش «صدرصد» دارند و در آن عرصه نباید چیز دیگری جایگزین نقش و تاثیر آنان شود.

کار افراد جامعه صرفاً شناسایی و پذیرش او به‌عنوان فردی است که از صلاحیت‌های لازم برخوردار است. چنین سازوکاری در مراجعه انسان‌ها به هر متخصص و فرد خبَر در فنون گوناگون ثابت است؛ چراکه «خَلْق و ایجاد» صلاحیت از عهده مردم برنمی‌آید. (۸)

جلوه دیگر از اثرگذاری مردم در حکمرانی سیاسی در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، مشاورت مردمی است. اگرچه آیت‌الله مصباح یزدی در بررسی آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) مفاد آن را در حالت ایجابی «وجوب اخلاقی مشاورت حاکم با مردم» بر اساس قرائن داخلی می‌داند؛ به‌این‌معناکه دستور خدای متعال به حاکم در جهت مشاورت با مردم همانند دستور به عفو و گشایش در امور مردم است، و صرفاً برای جذب قلوب مردم و حفظ مصالح اجتماعی است؛ و مفاد سلبی آن را «عدم دلالت بر انتخاب زمامدار از سوی مردم» در نظر می‌گیرد، و در نتیجه عمل به رأی مشورتی مردم بر حاکم از لحاظ شرعی واجب نیست؛ با این حال، دیدگاه نهایی ایشان در ضمن بحث از آیه مزبور (آل عمران: ۱۵۹) سامان می‌یابد که به معیار پذیرش رأی اکثریت از منظر شرعی و حقوقی اشاره می‌کند و آن در زمانی است که ادله مردم که درباره یک مسئله اظهار موافقت و یا مخالفت کرده‌اند، مساوی باشد، و یا هیچ از آنان برای دیدگاه خود دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده باشد؛ در این صورت: «چون به‌هرحال باید یکی از دو قول را برگزید، رهبر رأی اکثریت را می‌پذیرد و قانونیت می‌دهد». (۹)

در مورد دیگری نیز لزوم تبعیت حاکم از مشاوران لازم است. در فقدان دلیل تبعیدی باید از دلیل عقل کمک گرفت. عقل حکم می‌کند در مواردی که مصلحت ضروری در میان باشد و حاکم جامعه به وسیله قطع و یقین خودش نتواند راه‌های نیل به آن را بیابد، و دستیابی به آن جز از راه مشاورت مقدور نباشد، یا دست‌کم احتمال دستیابی به مصلحت ضروری از راه مشاورت بهتر از طریقه دیگری تلقی شود، و این احتمال که شیوه‌های دیگری غیر از مشاورت نیز مصلحت‌موردنظر را برای افراد جامعه بدست می‌آورد تضعیف گردد، مشاورت واجب است. در این صورت، اگر حاکم بر اثر مشاورت به بهترین راه‌های دستیابی به مصلحت ضروری دست یافت، باید بر طبق آن عمل کند. (۱۰)

مسئله دیگر در شناسایی جایگاه مردم در حکومت، اختیارات مردم و مقایسه آن با اختیارات حکومت است. اهمیت بحث از اختیارات حاکم و مردم، همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، از آن جهت است که برخی گمان می‌کنند مشارکت سیاسی مردم لزوماً زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که مشروعیت حکومت (و نه مقبولیت) بر اساس آرای آنان اثبات شده باشد؛ درحالی‌که در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مشارکت سیاسی مردم در دوران پس از تأسیس حکومت و تصدی مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی از اهمیت والاتری در مقایسه با استناد مشروعیت حکومت به آرای آنان برخوردار است.

تفکیک میان اختیارات حکومت و مردم، در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، بر اساس یک قاعده عقلی تعیین می‌گردد: «ضرورت ندارد دولت انجام همه کارها و ایفای همه مسؤولیت‌های اجتماعی را به عهده بگیرد؛ بلکه بسیاری از مسؤولیت‌ها را مردم خود می‌توانند عهده‌دار شوند». بنابراین، کارویژه حکومت صرفاً آن دسته از مسؤولیت‌های اجتماعی را شامل

می‌شود که مردم به تنهایی از عهده انجام آن برنمی‌آیند. اگرچه تعیین چنین اموری شاید در جوامع مختلف و شرایط گوناگون تغییر یابد، اما در دیدگاه وی دو مقوله تأمین «امنیت داخلی و خارجی» و «بهداشت» از اموری‌اند که مردم به تنهایی نمی‌توانند در تأمین آن همت گمارند. بر این اساس، الگوی حکومت اسلامی از الگوی حکومت‌های جامع‌القوا و تمامیت‌خواه (توتالیتار) که در آن همه دولت مستقیماً عهده‌دار همه مسائل اجتماعی می‌شود و مردم در انجام اموری چون کشاورزی و صنعت به‌عنوان کارگران و مزدبگیران دولت عمل می‌کنند، فاصله می‌گیرد؛ چراکه اصل در حکومت اسلامی آن است که «اموری که از عهده مردم برمی‌آید به آنها واگذار شود و مالکیت و استقلال مردم محترم شمرده شود». (۱۱)

جلوه دیگر، حق مردم برای نظارت بر حکومت است. بر اساس تضایف حق و تکلیف که یکی از اصول فاخر در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی است، نظارت بر عملکرد از حقوق آنان محسوب می‌شود. افزون بر استناد به قاعده تضایف حق و تکلیف، ایشان به یک قاعده عقلی دیگر نیز استناد می‌کند که «هرچه بعد از وقوع، رفعش واجب است، قبل از وقوع، دفعش واجب است». بر طبق این قاعده، لازم است از بروز اختلال در فعالیت‌های رهبری جلوگیری شود. طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در آخرین نگاشته سیاسی ایشان، اساساً «تعیین» رهبر با «نظارت» بر او ملازمه دارد. گواه آنکه در کتاب «حکیمانه‌ترین حکومت» و در فصل مربوطه، همواره «تعیین» با «نظارت» بکار رفته است. از جمله آنکه، برای تعیین و نظارت بر ولی فقیه سه فرض شناسایی می‌شود که درواقع هر سازوکاری که مقام رهبری را تعیین کند، نظارت بر او را هم برعهده دارد. (۱۲)

پی‌نوشت:

۱. داود فیرحی، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.
۲. مصطفی قهرمانی، «پروژه تغییر و جناح راست حکومت»، ایران امروز، سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۹.
۳. عمادالدین باقی، «پروژه منسخ جمهوریت»، در: جنبش اصلاحات دموکراتیک در ایران، ص ۲۲۹-۲۳۵.
۴. آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات: حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۹۹-۳۰۳.
۵. آیت‌الله مصباح یزدی، در پرتو ولایت، ص ۳۰۵.
۶. آیت‌الله مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۶۲.
۷. آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات: نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۰۸.
۸. آیت‌الله مصباح یزدی، در پرتو ولایت، ص ۱۹۲؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۷۲.
۹. آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات: حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۷۹-۲۸۲.
۱۰. آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات: حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۸۸-۲۹۲.
۱۱. آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات: نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۰-۵۵.
۱۲. آیت‌الله مصباح یزدی، حکیمانه‌ترین حکومت، ص ۳۴۱-۳۴۶.